

## سوگندهای بیهوده و سوگندهای جدی

برده است و کسی که ندارد، سه روز روزه گرفتن. این کفاره سوگندهای شماس است هنگامی که سوگند می‌خورید (و می‌شکنید) و سوگندهای خود را حفظ کنید. خداوند آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند شاید که سپاسگزاری کنید. (سوره مائده، آیه ۸۹).

بعضی از اصحاب رسول خدا با این هدف که به تقوا و ایمان بیشتری برسند، بعضی از چیزهای حلال را بر خود حرام کرده بودند و تنی چند از آنها بر این کار سوگند هم خورده بودند. در آیاتی که پیش از آیات مورد بحث قرار دارد، مؤمنان از این کار منع شدند و به آنها دستور داده شد که نعمتهای خدا

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

خداوند شما را در مقابل آن سوگندهایتان که از روی اراده نیست، مواخذه نمی‌کند ولی شما را در مقابل آن سوگندهایی که محکم کرده‌اید مواخذه می‌کند و کفاره آن، غذا دادن به ده مسکین از غذاهای متوسطی که به خانواده خود می‌دهید یا پوشانیدن آنها یا آزاد کردن یک

استفاده کنند و از آنها لذت ببرند.

کسانی که سوگند خورده بودند که از لذتهای دنیا استفاده نکنند، پیش پیامبر اسلام آمدند و تکلیف سوگندهای خود را از وی سؤال کردند. این آیه در مقام پاسخگویی به آنهاست و اینکه چنین سوگندهایی باطل و لغو است و

شکستن آن مؤاخذه

ندارد و به مناسبت اینکه سخن از سوگند خوردن به میان آمد، احکام شکستن سوگندهای صحیح را هم بیان می‌کند.

در این آیه، نخست درباره سوگندهای لغو و بیهوده سخن می‌گوید و اینکه خداوند شما را به خاطر شکستن سوگندهایی که لغو است مؤاخذه نمی‌کند و

کیفر نمی‌دهد. منظور از سوگند لغو، سوگندهایی است که به هر دلیل باطل باشد مانند سوگندهایی که از روی قصد و اراده نیست و فقط برای تأکید مطلب و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود و بعضی‌ها عادت دارند که به طور مرتب بگویند: نه به خدا قسم! یا آری به خدا قسم! هر چند چنین کاری هم ناپسند

است ولی کفاره ندارد و یا مثلاً انسان به حرام کردن حلالی یا حرامی بر خود، سوگند بخورد و یا بر ترک واجبی سوگند بخورد.

چنین سوگندهایی باطل است و نباید به آنها عمل کرد و شکستن آنها هم کفاره ندارد.

منظور از سوگند لغو، سوگندهایی است که به هر دلیل باطل باشد مانند سوگندهایی که از روی قصد و اراده نیست و فقط برای تأکید مطلب و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود و بعضی‌ها عادت دارند که به طور مرتب بگویند: نه به خدا قسم! یا آری به خدا قسم! هر چند چنین کاری هم ناپسند است ولی کفاره ندارد و یا مثلاً انسان به حرام کردن حلالی یا حلال کردن حرامی بر خود، سوگند بخورد و یا بر ترک واجبی سوگند بخورد

۲- ده نفر فقیر را بیوشاند و به آنها لباس بدهد؛ و البته منظور از لباس، لباسی است که تمام بدن را بیوشاند مانند یک پیراهن و یک شلوار با یک پیراهن عربی بلند. و در اینجا لازم نیست لباسی که می‌دهد از نوع لباس خود و خانواده‌اش باشد.

۳- یک برده را آزاد کند. در اینجا از برده با تعبیر «رقبه» که به معنای گردن است، یاد شده است، چون گردن عضو مهم بدن است و اگر بریده شود انسان می‌میرد لذا از تمام بدن به «رقبه» یعنی گردن تعبیر آورده می‌شود. یا به این مناسبت که در قدیم گردن برده‌ها را با ریسمان می‌بستند، از آن جهت به برده رقبه گفته می‌شود.

البته نه در اینجا و نه در آیات دیگر قرآن که از آزاد کردن برده سخن به میان آمده، قید نشده است که آن برده مسلمان یا مؤمن باشد و حکم، شامل برده کافر هم می‌شود ولی مسلم است که اگر برده مؤمن وجود داشته باشد، بر

سوگندی که شکستن آن کفاره دارد و اگر کفاره ندهد معصیت کرده است، سوگندی است که از روی قصد و اراده و به طور جدی باشد و به تعبیری که در این آیه آمده سوگند محکمی باشد (عقدتم الایمان = سوگندهایی که محکم بسته‌اید) و البته باید شرایط دیگر را هم داشته باشد و آن مشروع بودن متعلق سوگند است. در چنین حالتی اگر کسی سوگند خود را بشکند، گناه کرده است و باید برای رفع اثر این گناه کفاره بدهد. دادن کفاره، برای جبران این گناه است.

کفاره شکستن سوگند یا همان «جثت یمین» در این آیه به طور مشروح آمده است و آن اینکه انسان در مرحله اول میان سه چیز مخیر است. (توجه کنیم که «أو» در این آیه برای تخییر است نه ترتیب) و باید یکی از این سه کار را انجام بدهد:

۱- به ده نفر از فقرا طعام بدهد؛ آنهم طعام معمولی و متوسطی که به خانواده خود می‌دهد.

برده کافر ترجیح دارد.

خداوند، خود نعمت بزرگی است که برای بشر می‌رسد و انسان از این طریق به آگاهی‌هایی می‌رسد که عقل او به‌طور استقلال از درک آنها ناتوان است: «وَيَسْأَلُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۵۱) و بر شما می‌آموزد آنچه را که نمی‌دانید.

آیه مورد بحث نظیر آیه دیگری است که می‌فرماید:

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره/۲۲۵)

خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده که از روی قصد و نیت نیست، مؤاخذه نمی‌کند، لکن شما را به خاطر سوگندهایی مؤاخذه می‌کند که از روی قصد و نیت که کار قلب‌های شما است، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و بردبار است.

در این آیه هم خاطر نشان می‌سازد که خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و تکراری که از روی قصد و نیت نیست مؤاخذه نمی‌کند. چون گاهی

در صورتی که کسی سوگند خود را شکست، باید یکی از این سه کار را انجام بدهد ولی این در جایی است که این شخص توانایی مالی انجام این کارها را داشته باشد و اگر چنین توانایی در او نباشد، او باید سه روز روزه بگیرد و این، کفاره شکستن سوگند او خواهد بود و در دنباله آیه پس از بیان این موارد، می‌فرماید: این: کفاره سوگندهای شماست چون سوگند بخورید (و آن را بشکنید) البته جمله (آن را بشکنید) در متن آیه نیست ولی مقدر است و حذف آن به خاطر معلوم بودن مطلب است.

سپس اضافه می‌کند که سوگندهای خود را حفظ کنید. یعنی وقتی سوگند می‌خورید به آن پایبند باشید و آن را نشکنید.

آنگاه می‌فرماید: خداوند آیات خود را بر شما این چنین بیان می‌کند تا شما سپاسگزار باشید. برآستی هم جای سپاس دارد چون بیان احکام از جانب

بعضی از مردم بی آنکه قصدی داشته باشند، زبانشان عادت به سوگند دارد و سوگندهایی که می‌خورند جدی نیست، بلکه نوعی تکیه کلام است.

خداوند به خاطر چنین سوگندهایی مردم را بازخواست نمی‌کند هر چند که این کار، خود، کار

نکوهیده‌ای است.

خداوند مردم را در مقابل سوگندهایی مؤاخذه می‌کند که از روی نیت و اراده که کار قلب است، باشد. چنین سوگندهایی که حالت جدی دارد و گاهی با مراسم خاصی مثلاً در دادگاه و با حضور قاضی انجام می‌گیرد، قابل مؤاخذه می‌باشد. پس از بیان این مطلب اضافه می‌کند که خداوند آمرزنده و بردبار است و

سوگندی که شکستن آن کفاره دارد و اگر کفاره ندهد معصیت کرده است، سوگندی است که از روی قصد و اراده و به‌طور جدی باشد و به تعبیری که در این آیه آمده سوگند محکمی باشد (عقدتکم الایمان = سوگندهایی که محکم بسته‌اید)

نکته دیگری که در اینجا باید به آن

توجه کرد، این است که گاهی کسی سوگند یاد می‌کند که فلان کار خیر را انجام نخواهم داد. مثلاً سوگند می‌خورد

که میان دو نفر که دعوا

کرده‌اند، آشتی نخواهم

داد و این به سبب

دردسرهایی است که

ممکن است برای او پیش

آید. در اینگونه موارد هم

سوگند او منعقد نمی‌شود

و در آیات و روایات از

خوردن چنین سوگندهایی

نهی شده است: «وَأَلَّا

تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً

لَأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا

وَتُضْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

(بقره: ۲۲۴)

خدا را به سبب سوگندهای خود مانع از آن قرار ندهید که نیکی کنید و پرهیزگاری نمایید و میان مردم اصلاح کنید و خداوند شنوا و داناست.

گویا بعضی از مسلمانان در عصر پیامبر در اثر شرایطی، گاهی به خدا سوگند می‌خوردند که فلان کار خوب را انجام ندهند مثلاً کسانی آنها را اذیت می‌کردند و آنها سوگند می‌خوردند که اگر میان آن اشخاص اختلاف بیفتد میانشان را اصلاح نکنند و آشتی ندهند. و این سبب می‌شد که گاهی خود را از انجام کارهای نیک محروم می‌ساختند تا حرمت سوگند خود را حفظ کنند.

خداوند در این آیه متذکر می‌شود که به سبب سوگندهایی که می‌خورید، خدا را مانع از انجام کارهای نیک قرار ندهید و چنین نباشد که به خدا سوگند بخورید که کار نیک نکنید و پرهیزگار نباشید و میان مردم اصلاح نکنید و بدانید که خداوند آنچه را که به زبان می‌آورید، می‌شنود و آنچه در دل دارید، می‌داند.

امام صادق (ع) درباره سخن

خداوند: (ولاتجعلوا الله عرضة لایمانکم...) فرمود: وقتی تو را برای صلح میان دو نفر دعوت کردند، نگو که من قسم خورده‌ام که چنین نکنم. (۱)

همچنین در روایتی آمده است که ابو ایوب می‌گوید: از امام (۲) شنیدم که فرمود: نه در حال راستگویی و نه در حال دروغگویی به خدا سوگند نخورید که خدا می‌فرماید: (و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم) فرمود: وقتی شخصی از شخص دیگری کمک بخواهد که میان او و کسی را اصلاح کند نگوید که من قسم خورده‌ام چنین نکنم. (۳)

امام باقر (ع) درباره آیه (و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم) فرمود: منظور شخصی است که قسم می‌خورد که با برادر دینی خود سخن نگوید و یا چیزی شبیه آن و یا اینکه با مادر خود سخن نگوید. (۴)

۱- کافی ج ۲ ص ۲۱۰

۲- ظاهراً منظور، امام صادق (ع) است.

۳- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۱۲

۴- همان.